



## خطاب به همه‌ی کارگران

بین الملل موقعیت گرایان / می ۶۸

ترجمه: محمد مهدی نجفی

رفقا،

آنچه که ما پیش از این در فرانسه انجام داده‌ایم، اروپا را در نوردیده است، و به زودی همه‌ی طبقات حاکمه‌ی جهان را تهدید خواهد کرد؛ از بروکرات‌های مسکو و پکن گرفته تا میلیونرهای واشینگتن و توکیو. درست همانطور که ما رقص پاریس را به وجود آوردیم، پرولتاریای بین‌الملل می‌خواهد بار دیگر یورش خودش را به سرمایه‌های تمامی دولت‌ها و دژهای از خود بیگانگی ادامه دهد. تصرف کارخانه‌ها و ساختمان‌های عمومی در سرتاسر این کشور، نه فقط وقفه‌ای را در عملکرد اقتصاد موجب شده است، بلکه باعث شده سوالاتی اساسی از جامعه پرسیده شود. جنبش عمیقی تقریباً در حال هدایت همه‌ی بخش‌های توده‌ها، برای خواست دگرگونی واقعی در زندگی است. این آغاز یک جنبش انقلابی است، جنبشی که هیچ چیزی کم ندارد، جز آگاهی به آنچه که تاکنون انجام داده است برای تحقق پیروزی.

چه نیروهایی سعی خواهند کرد سرمایه‌داری را حفظ کنند؟ رژیم فروخواهد ریخت مگر این که بخواهد به ارتش متوسل شود (و متعاقب آن وعده‌ی انتخابات جدید که تنها زمانی می‌تواند اتفاق بیفتد که جنبش تسلیم شود). یا حتا به سرکوب نظامی فوری دست بزند. اگر حزب چپ فرانسه، به قدرت برسد، دوباره سعی خواهد کرد به واسطه‌ی امتیازات انحصاری و نیرویی که اعمال می‌کند، از نظم سابق دفاع کند. بهترین مدافع یک چنین «حکومت‌های عوام‌پسندی» می‌تواند همان حزب باصطلاح «کمونیستی» از نوع بروکرات استالینیستی‌اش باشد که از همان ابتدا در مقابل جنبش ما ایستاد و فقط زمانی به سرنگونی رژیم ژنرال دوگول چشم داشت که دیگر دریافته بود که بهیچ وجه نمی‌تواند از آن دفاع کند و در صف نگهبانان آن باشد. از نظر آنها چنین تغییر جهتی تنها زمانی می‌توانست واقعا عملی «کرنسکیستی» باشد که خود استالینیست‌ها را کوبیده باشد. تمام این مسائل نهایتاً منوط به آگاهی کارگران و ظرفیت آن‌ها برای یک سازمان خودآئین (autonomous) خواهد بود. کارگرانی که تاکنون این توافق مضحک رهبران اتحادیه - که اتفاقاً به این توافق خیلی هم می‌نازیدند - را نپذیرفته‌اند، امروز دیگر نیاز دارند دریابند که نمی‌توانند در چهارچوب اقتصاد موجود «فاتح» میدان باشند بلکه می‌توانند خودشان همه چیز را بدست بگیرند اگر

پایه‌های اقتصاد را مطابق با حقوق خودشان دگرگون سازند. کارفرماها به سختی می‌توانند حقوق بیشتری به کارگران بدهند، اما می‌توانند گورشان را گم کنند.

جنبش کنونی با پیشروی در مسیر اتحادیه‌ی تیره‌بخت که صرفاً خواستار حقوق و دستمزد باشد «سیاسی» نشده است، مطالباتی که به دروغ به عنوان «مسائلی اجتماعی» ارائه شده‌اند. این ورای سیاست است: به عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی در حقیقت ساده‌ی خودش مطرح می‌شود. انقلابی که در طول بیش از یک قرن در دست ساخت بوده حالا بازگشته است. انقلاب تنها می‌تواند خودش را با فرم‌های خودش بیان کند. برای این انقلابی‌های دیوان‌سالار خیلی دیر است که قضیه را ماستمالی کنند. وقتی که یک بروکرات استالینیزه شده مثل آندره بارژون (André Barjonet) به تازگی شکل‌گیری یک سازمان مشترک را درخواست می‌کند که می‌تواند «همه‌ی نیروهای معتبر انقلاب، ... خواه آن‌ها که زیر پرچم تروتسکی یا مائو سیر می‌کنند یا آنارشیست و موقعیت‌گرا» همه را دور هم جمع کند، ما باید این نکته را یادآوری کنیم که امروز آن‌ها که دنبال رو تروتسکی یا مائو هستند - بگذریم از فدراسیون رقت‌انگیز آنارشیست‌ها - هیچ ربطی به انقلاب امروز ندارند. بروکرات‌ها ممکن است اکنون ذهن‌شان را در مورد آنچه که «انقلابی اصیل» می‌نامند تغییر دهند؛ انقلاب اصیل در اینکه بروکراسی را محکوم کند هیچ تغییری در مواضع خود نمی‌دهد.

کارگران در زمان کنونی، با قدرتی که آن‌ها در اختیار دارند با حزب‌ها و اتحادیه‌هایی که دارند، هیچ انتخاب دیگری ندارند جز سازمان‌دهی خودشان در صفوف وحدت بخش کمیته‌هایی که مستقیماً اقتصاد و همه‌ی جنبه‌های تجدید بنای زندگی اجتماعی را تسخیر می‌کنند، از خودآئینی و حاکمیت خودشان در مقابل رهبری اتحادیه‌ای و سیاسی دفاع می‌کنند، دفاع از خودشان را تضمین می‌کنند و با هم به صورت منطقه‌ای و ملی متحد می‌شوند. با این کارها، آن‌ها یگانه قدرت واقعی کشور خواهند شد، قدرت شوراهای کارگران. تنها راه دیگر هم این است که به انفعال‌شان بازگردند و دوباره بروند تلویزیون تماشا کنند. پرولتاریا «یا انقلابی ست یا هیچ است».

خصوصیات حیاتی قدرت شورایی چیست؟

\* انحلال همه‌ی قدرت‌های بیرونی \* دموکراسی مستقیم و کامل \* یگانگی عملی تصمیم و اجرا \* نماینده‌هایی که در هر زمان موکل‌هایشان می‌توانند آن‌ها را برکنار کنند \* لغو سلسله مراتب و تقسیم کار خودمختار \* مدیریت توأم با آگاهی و دگرگونی همه‌ی حالات زندگی آزاد شده \* مشارکت پایدار توده‌ی خلاق \* هماهنگی و توسعه‌ی بین‌المللی.

آنچه ما امروز بدان احتیاج داریم چیزی بجز اینها نیست. چیزی بجز خود-مدیریتی نیست. زنه‌ار از گزینشگری‌های مدرن - این حتا شامل کشیش‌ها می‌شود - کسانی که بحث در مورد خود-مدیریتی یا حتا شوراهای کارگران را، بدون تصدیق این حد/قل آغاز می‌کنند، در واقع می‌خواهند عملکرد بروکراتیک خودشان را حفظ کنند، می‌خواهند مزایای تقسیم کار فکری‌شان یا زندگی آینده‌شان را به عنوان یک خرده-رئیس حفظ کنند!

در واقع، آنچه که اکنون لازم است، از این رو لازم شده است که پروژه‌ی انقلابی پرولتاریا شروع شده است. و این پروژه همیشه مربوط به کسب خودآئینی طبقه‌ی کارگر بوده است. مبارزه همواره برای براندازی کار دستمزدی، برای لغو تولید کالایی، و لغو دولت بوده است. هدف همواره دستیابی به تاریخ توام با آگاهی بوده، و توقف همه‌ی تفکیک‌ها و «هر چیزی که به صورت امر مستقل از اشخاص وجود دارد.» انقلاب پرولتاریا، خود به خود، شمای فرم‌های مقتضی‌اش را در رابطه با شوراها ترسیم کرده است. پترزبورگ در سال ۱۹۰۵، تورین (ایتالیا) در سال ۱۹۲۰، کاتلونیا (اسپانیا) در سال ۱۹۳۶، بوداپست (مجارستان) در سال ۱۹۵۶. حفاظت از نظام اجتماعی کهنه، یا شکل دادن به یک طبقه استثمارشونده‌ی تازه، همگی به قیمت لگدمال کردن جنازه‌ی شوراها ممکن خواهد بود. طبقه‌ی کارگر اکنون دشمنان و راه‌های مناسب خودش را برای کنش می‌شناسد. «سازمان انقلابی باید آموخته باشد که به هیچ وجه نمی‌توان با فرمهای / از خود بیگانه شده با / از خود بیگانگی مبارزه کرد» (جامعه‌ی نمایش). واضح است که شوراها‌ی کارگران تنها راه چاره است، چرا که فرم‌های دیگر مبارزه‌ی انقلابی به خلاف آنچه که در نظر داشتند منجر شده‌اند.

شورای کمیته‌ی بین الملل موقعیت گرایان خشمگین، در جهت حفظ تصرفات

۳۰ می ۱۹۶۸

